19/2/1391

موضوع کلی بحث: آیا اخبار علاجیه شامل موارد جمع عرفی می شود یا نه؟

ما این بحث را عنوان کردیم که باید دید که اختلاف حدیث که در اخبار ترجیح عمدتاً موضوع اخبار قرار گرفته است به چه ملاحظه ای است. استظهار ما این بود که اختلاف حدیث به ملاحظه مفاد حدیث است. من یک توضیحی در مورد این مطلب عرض بکنم که شاید قیدی هم بر آن مطلب سابق ما تلقی بشود.

 یک وقت متکلمی می خواهد بگوید که «جاء عمروٌ» اشتباه می کند می گوید «جاء زیدٌ»، از یک طرف در یک جملۀ دیگر می گوید «لم یجی زیدٌ »آیا این ها با هم دیگر تنافی دارند؟

به نظر می رسد که این ها با هم تنافی دارند و لو این که متکلم از جاء زید می خواست لم یجی زید را تفهیم کند ولی اشتباه کرده است جاء زیدٌ به کار برده است. مراد ما از مفاد ، آن چیزی نیست که متکلم اراده کرده است که به مخاطب القاء کند. آن لفظی را که به کار می برد باید شایستگی به کار بردنش را هم داشته باشد. بشود به وسیلۀ آن لفظ، آن معنا را افاده کرد اما در جایی که نشود از این لفظ، این معنا افاده بشود ظاهراً در این جور موارد اگر بگوید جاء زیدٌ ؛ بعد بگوید جاء عمروٌ ، نمی گویند مختلف صحبت کردی می گوید: من می خواستم بگویم «جاء عمروٌ» اشتباهی گفتم «جاء زیدٌ»، این یک مدل است.

گاهی اوقات موضوع طور دیگری است گاهی اوقات مثلاً می گوید جاء اسدٌ، و در یک جمله دیگر می گوید لم یجی اسد، و مرادش در جمله اول از جاء اسد رجل شجاع است و لو در اینکه قرینه نیاورده اشتباه کرده به طوری که عرف خیال کند که مرادش از جاء اسد همان معنای حقیقی است ولی این لفظ جاء الاسد صلاحیت دارد از آن ، معنای رجل شجاع افاده بشود؛ در این گونه موارد می گویند: من اشتباه کردم قرینه نیاوردم، نه این که دو تا کلام مختلف باشد . یعنی فرق است بین جایی که اشتباه در آوردن یک لفظ، یعنی خود آن لفظی که معنایی را می خواهد برساند باشد یا اشتباه در آوردن قرینه باشد و بین جایی که خود این لفظ صلاحیت افادۀ یک معنا را و لو با قرینه داشته باشد. متکلم اگر هم در آوردن قرینه اشتباه کرده باشد، این جا نمی گویند دو تا کلام مختلف به کار برده است ؛ نه، دو تا کلام متوافق به کار برده است و در افاده در آن معنا اشتباه کرده است که قرینه را نیاورده است؛ حالا یا قرینۀ صارفه باید می آورد که در موارد مجاز است یا قرینۀ معینه که در موارد اشتراک لفظی است. در واقع می خواهم بگویم که سبق اللسان داخل در بحث ما نیست.

نکتۀ دیگر این که مرحوم آقای اراکی در حاشیۀ درر تعبیری فرموده بودند که ما حصل فرمایش ایشان این است که مقوم اختلاف این است کالمفهوم من الکلام بحسَب قواعد العرفیه جایی که آن چیزی که از دو تا کلام استفاده می شود به حسب قواعد عرفیه با هم دیگر اختلاف داشته باشند این می شود تنافی و تعارض. بعد ایشان یک اشکالی را مطرح کردند که در مواردی که بین قرینه و ذو القرینه فصل طویل است یعنی قرینه بعد از وقت عمل وارد بشود، و بعد هم خود ایشان وارد حل آن شدند که از باب نص بگیریم یا از باب حکم ظاهری بگیریم یا از باب کشف از قرینۀ غیر واصله بگیریم و آن وجوه مختلفی که ذکر کرده اند بعد فرمود ند که هر وجهی از این وجوه را ذکر کنیم به هر حال چون در مقولۀ محاورۀ عرفیه داخل است صدق اختلاف نمی کند . این تعبیر ایشان بود.

من تصور می کنم بهتر این بود که ملاک را صدق مفهوم به جهت قواعد محاوره قرار می دادیم، چون انسان در این موارد به مشکل می خورد، فرض این است که یک راه حل هایی را شما انتخاب کردید که همه این ها بعید است. هر راه حلی که باشد عرف می گوید عجب راه حل مستبعدی، مشکل است که ما صغرویاً تحت قواعد محاورۀ عرفیه قرار بدهیم. من تصور می کنم اگر توجیه کلام ایشان را می کردیم که در واقع بازگشت توضیح کلام ایشان این است که مناط، یک مناط دیگر است. نه اینکه مناط «المفهوم عرفاً بحسب قواعد محاوره العرفیه » باشد؛ نه، آن چیزی که از این دو کلام فهمیده می شود هر چند عرف می فهمد ولی طبق قواعد محاورۀ عرفیه نیست. قید قواعد محاورۀ عرفیه را اصلاً حذف کنیم. یک وقت است که ما دو کلام را تنها تنها در نظر می گیریم که همان ظهورات کلام است. ولی یک وقت است می گوئیم از این کلام بعد از دیدن کلام های دیگر، عرف چه می فهمد. فرض این است که و لو آن راه حل هایی که ذکر شده است ، استبعاد دارد؛ به هر حال عرف یکی از آن راه حل ها را می پسندد. به هر حال فرض این است که ما آن مشکل را به هر وجهی از وجوه باشد در جای خودش حل کردیم . به نظر می رسد که وقتی عرف آن مشکل را حل کرد و در نتیجه به قرینۀ روایت دوم از روایت اول، یک معنای خاصی فهمید در واقع باید بگوئیم که این ها دیگر با هم تعارض ندارند یعنی تعارض به لحاظ المفهوم من الکلامین بعد ظهورهما یعنی بعد از این که دو تا کلام را در نظر گرفتیم دیدیم عرف از مجموع این دو تا کلام المفهوم من مجموع کلامین چه فهمید.

نکته : اگر یک متکلمی ابتداءً بگوید جاء اسد، بعد در یک کلام مستقل بگوید: مراد من از اسدی که به کار بردم رجل شجاع بود، من حواسم نبود قرینه اش را ذکر کنم. تصریح بکند که مرادش از آن اسد رجل شجاع بود. این جا ؛ محاورۀ عرفیه این نیست که شما قرینه مجاز را در کلام منفصل بیاورید. ولی بعد از این که خود متکلم تصریح کرد جاء اسد مراد من رجل شجاع بود، دیگر بعد از تصریح متکلم؛ بین «جاء اسد»ی که مرادش رجل شجاع است با «لم یجی اسد» بین این ها دیگر تنافی نیست. بعد از این که خود متکلم یک تصریحی بر قرینه کرد و لو این نحو اقامه قرینه بر خلاف قواعد محاورۀ عرفیه باشد بالاخره عرف متعارف بعد از دیدن این دو تا کلام ،مراد متکلم را استفاده می کند که در مقام تفهمیش بوده است.

 سابقا این مطلب را به عنوان توجیه کلام درر آورده بودیم الان می خواهیم به عنوان اصلاح مطلب، همین را بگویم که این غیر از کلام درر است در واقع یک اصلاح می خواهم بکنم و بگویم که ایشان برای حل مشکل، قید محاوره عرفیه را نمی آورد، این قید در تطبیقش در این مثالهایی که خود ایشان می زند مشکل دارد.

آقای اراکی نکته ای را هم تصریح می کنند و می گویند که حتی در موارد عموم و خصوص من وجه هم، دیگر اختلاف صدق نمی کند به دلیل این که و لو عرف الان می داند که مراد متکلم چیست؟ ولی بالاخره آن چیزی که از این دو تا کلام به دست می آورد آنها با هم دیگر تنافی ندارند. یعنی در واقع عموم و خصوص من وجه هر کدامشان نسبت به مادۀ افتراقشان قطعاً شامل می شود شمولش نسبت به مادۀ اجتماع آن معلوم نیست؛ شاید شامل بشود شاید شامل نشود. نسبت به مادۀ اجتماع عرف نمی گوید آن مفهوم است یعنی نسبت به مفهوم مادۀ اجتماع اجمال قائل می شود؛ وقتی اجمال قائل شد آن مقداری که از هر کلام قطعاً می فهمد مادۀ اجتماعشان نیست، مادۀ افتراقشان است این ها با هم دیگر تعارض ندارند نسبت به مادۀ اجتماع به منزلۀ اجمال می شود نه اینکه واقعاً مجمل شود، چون مجمل گاهی اوقات به اعتبار آن ظهور بدوی کلام در نظر گرفته می شود ؛اینجا چنین نیست، فرض این است که ان ظهور بدوی کلام موجود است اجمال حقیقی ندارد، ولی عرف در این که متکلم از این دو کلام چه استفاده کرده است گیر می کند این گیر کردنش به منزلۀ این نیست که این ها را مختلف می بینید. می خواهم بگویم که اگر ما کلام حاج شیخ را که هم بخواهیم تصحیح کنیم باید به گونه ای تصحیح کنیم که عموم و خصوص من وجه از مصادیق اختلاف نباشد چون یکی از مقومات بحث است. به عبارت دیگر در عموم و خصوص من وجه المفهوم من الکلامین عرفاً اختلاف با هم ندارند چون نسبت به مادۀ افتراق ها مفهوم است و نسبت به مادۀ اجتماع ها عرف گیر می کند که واقعاً عرف می خواسته افهام کند یا نمی خواسته افهام کند. همین که هر یک از کلام صلاحیت قرینت برای دیگری دارد همین مقدار کافی است که عنوان اختلاف الحدیث برای عرف احراز نشود . بله اگر واقعاً مفاد واقعی مادۀ اجتماع را هم شامل بشود این ها اختلاف دارندولی چون نمی دانیم و ظهور کلام دراثبات مادۀ اجتماع حجیت ندارد بنابراین کشف اختلاف نمی شود

تفاوت بیان ما با بیان مرحوم حاج شیخ: در موارد عموم و خصوص من وجه ما می گوئیم که اختلاف ثابت نیست ایشان می گوید ثابت است که اختلاف وجود ندارد ما می گوئیم که دلیل نداریم که داخل در اخبار علاجیه نیست ایشان کانَّ می خواهد بگوید که دلیل داریم که داخل در اخبار علاجیه نیست.

ما حصل عرض ما این است که ما چهار ملاک داریم برای این که اختلاف حدیث می تواند به اعتبار آنها محقق باشد:

1. به اعتبار ظهور کلام: دو کلامی که ظهورشان متفاوت است دراین ها اختلاف الحدیث صدق می کند و از بیان مرحوم حاج شیخ در درر این مطلب استفاده می شود و شهید صدر و مرحوم سید محمد حکیم هم در المحکم فی اصول الفقه تصریح می کند که ملاک همان ظهور دلیل است.
2. به اعتبار المفهوم من الکلام بحسب محاورات العرفیه که این کلامی است از حاشیه مرحوم اراکی در حاشیه درر استفاده می شود.
3. به اعتبار المفهوم عرفاً من مجموع کلامین و لو لم یکن اساس المحاوره العرفیه ؛ درباره این ملاک گفتیم اگر این گونه تعبیر می کردند راحت تر می توانستند مرادشان را منتقل کنند.
4. مفاد الکلام که ما عرض می کردیم البته با توضیحی که امروز از مراد از مفاد کلام عرض کردم.

فرق بین وجه سوم و چهارم در این است که مفاد الکلام، مفاد واقعی است ولی مفهوم عرفاً من الکلام کاشف از مفاد است یعنی ملاک آن مکشوفش است بنابراین در موارد مجمل ما می گوئیم که امر دائر مدار این است که چه چیزی اراده کرده باشد، مواردی که دو دلیل مجمل هستند و بنابر یک احتمال اینها با هم دیگر اختلاف دارند و بنا بر احتمال دیگر اینها با هم اختلاف ندارند طبق مبنای دوم و سوم در این ها اختلاف حدیث قطعاً صدق نمی کند چون مفهوم عرفی نداریم که باهم دیگر اختلاف کنند. همچنین طبق مبنای اول، جایی که دو دلیل مجمل باشد فرض کنید که یکی گفته است : الاتیان بالعین واجب، دلیل دیگر گفته است الاتیان بالعین غیر واجب، کلمۀ العین مشترک لفظی است و هیچ قرینه ای هم ذکر نشده است ؛ ما نمی دانیم که در هر دو اینها، از عین یک معنا اراده شده است تا اختلاف صدق کند یا دو معنا اراده شده است تا اختلاف صدق نکند. طبق سه مبنای دیگری که ذکر کردیم این جا اختلاف صدق نمی کند .

ولی طبق مبنایی که ما عرض کردیم ممکن است اختلاف باشد و ممکن است اختلاف صدق نکند بستگی دارد که چه اراده کرده باشیم.

بنابراین اگر بدانیم که متکلم واقعاً از لفظ عین در هر دو مثال یک چیزی را اراده کرده باشد یعنی ولو قرینۀ اثباتی ذکر نکرده است ولی ما خارجاً می دانیم که مرادش از عین در هر دو مثلاً جاسوس است. این جا اختلاف صدق می کند و چون ملاک آن چیزی است که می خواسته از این لفظ اراده کند.

 بنابراین یکی از فرق های روشنش در موارد اجمال است که بر طبق آن سه مبنا اختلاف صدق نمی کند اما بنابر نظر چهارم اختلاف صدق می کند. اگر ما واقعاً بدانیم که متکلم یک چیز اراده کرده است ولی به جهت تقیه گفته است ما می گوئیم : متکلم دو حرف متضاد زده است دو حرف مختلف گفته است منشاءش تقیه بوده است. دو حرف مختلف به اعتبار آن چیزی است که می خواسته از این کلامش افهام کند.

نکته : جایی که ملاک اختلاف ، ظهورِ در مراد جدی نیست. مراد جدی این جا ملاک نیست دو تا کلامی که مراد جدیشان با هم تنافی ندارند . مواردی در روایات ما هست از ائمه معصومین ع سؤال کرده اند : چرا شیعه ها با هم دیگر اختلاف دارند. در یک روایت اگر اشتباه نگفته باشم معصوم می گیود :انا خالفتم بینهم و هذا ابقائهم که این ها حفظ بشوند و اگر این ها واحد باشند شناخته می شوند، غرض اینکه واژه خلاف را تعبیر کرده است. می گوید من دو تا کلام مختلف گفته ام حتماً یکی از این ها برای بیان حکم واقعی نبوده است. مجرد این که یکی از این ها به جهت تقیه یا برای بیان حکم تقیه باشد هر کدام از این ها باشد مانع صدق اختلاف نیست. خود امام ع بنابر این نقل، می فرماید : شما که این اختلاف را می بینید به خاطر این که شناخته نشوند من این اختلاف را انداخته ام. بنابراین برخی اوقات خود امام ع لمصلحهٍ دو بیان مختلف را بیان می کند تا مثلاً جان شیعیان حفظ بشود.

نکته : دو تقریب از اول تا این جا ما داشتیم، یکی از این دو تقریب(را گفتیم و تقریب دیگر) این بود که تحیُّر ندارد ولی صدق اختلاف می کند ولی صدق تحیر نمی کند من از کسانی که دیدیم این دو تقریب را خوب تقریر کرده بود حاج سید حکیم در کتاب محکمش بود می گوید اگر در موارد جمع عرفی اختلاف صدق می کند ولی تحیر نیست. ایشان می گوید در واقع عنوان اختلاف در این موارد وجود دارند ولی چون انصراف ندارند اخبار علاجیه منصرف از این حالت هستند.

این دو تا تقریب رو همین جهت می گوید اخبار ترجیح موارد عموم و خصوص من وجه ، یکی از فرق های عمدۀ این دو تقریب ، در موارد جمع عرفی لا متعین است بنابراین که بگوئیم جمع عرفی لا متعین هم اختلاف نیست. ولی اگر تحیر را اراده کنیم تحیر است.

تمام این حرف ها مبتنی بر این بود که ظهور دو دلیل در موارد جمع عرفی حجت نباشد. اگر مبنای اول را انتخاب کنیم بگوئیم ملاک از اختلاف حدیث به اعتبار ظهور است آیا ظهور کلام با قرینۀ منفصله از بین می رود یا نمی رود؟ که آقایان به عنوان یک اصل گرفته اند که ظهور کلام از بین نمی رود ؛ مرحوم حاج شیخ یک اشکالاتی دارد که تقریباً در کلمات مختلف آقایان وارد شده است وشاید آنکه بهتر از همه این تقریب را بیان داشته در کلام مرحوم داماد وارد شده است.